

# فصل ۱۲

## کوه خواجه



میرچا الیاده اسطوره شناس فقید می گوید: که " انسان از وجود مقدس آگاه می شود زیرا مقدس خود را همچون چیزی به کلی متفاوت از نا مقدس متجلی می سازد."

حضور در پهنه دشت سیستان شما را با مکان مقدسی مواجه می سازد که هر انسانی در هر دوره ای را محصور خویش می سازد. دشت مسطحی که با انوار خورشید و سوزش آن بر گونه های خود و چهره عرق کرده همراهانتان شما را به درون تاریخ می کشاند و در این هنگامه و دشت فراخ ناگاه از دور دست سایه سیاهی ظاهر می شود که شما را به درون خود می کشد. هر چه این کشش بیشتر می شود به عظمت سایه پی می برید و آنجا درست در روبروی شما کوه خداست.

کوه تقریباً کم ارتفاع و یکپارچه سیاهی که هزاره های مختلفی از تقدس و شکر گذاری را در درون خود قرار داده است و تجسم اینکه این مکان مقدس در گرداگرد خود دریاچه هامون را داشته است به خودی خود نغمه های کیهانی را به گوش شما می رساند.

در اینجاست که شما ابدیت را می یابید و سیر در تاریخ و قرون آغاز می گردد. کوهی که تمامی ادیان ابراهیمی و ماقبل آن مانند زرتشتی ها و شاید دیگران قبل تر نیز این مکان مقدس را ماوای راز و نیاز و شکر گذاری و احتمالاً قربانی های خویش قرارداده اند و اگر شما همچنان در تونل تاریخ این مکان سیر کنید، می توانید آوازهای گروهی نیایش گران را بشنوید شما در بلندای این مکان مقدس و بر فراز دشت اسطوره زای سیستان تنها یک حس خواهید داشت و آن چیزی نیست جز شکر گذاری.

کوه خدا، کوه اوشیدم یا اوشیدر، اوشیدا ، کوه خواجه و..... بسیاری نامهای احتمالی دیگر نام این مکان مقدس است که در طول اعصار شاهد شکوفایی تمدنهای مختلف در آغوش خود بوده است .

زمزمه قایقرانان بومی در دریاچه ای کم عمق با پوستی سوخته از آفتاب همیشگی این مکان و صدای وهم آمیز جریان همیشگی آب جاری در این دشت حاصل خیز که زمانی انبار غله ایران بوده است هنوز با وجود خشک شدن دریاچه، محو قایقها و مشکلات مردم منطقه هنوز قابل چشیدن است.

این مکان مقدس می تواند به یکی از بزرگترین مقاصد گردشگری مذهبی و تاریخی در سطح جهان تبدیل گردد و از قبل ورود جریان نقدینگی باعث شکوفایی کسب و کار های مرتبط در منطقه و شاهد افزایش سطح عمومی درآمدها در منطقه و بالا رفتن سطح معیشت مردم سخت کوش منطقه باشیم.

### هامون، کوه خواجه و سیستان (درنگیانا) سرزمین مقدس زرتشتیان

در جلد سوم کتاب تاریخ کیش زرتشت تحت عنوان پس از اسکندر گجسته تالیف «مری بویس و فرانتر گرنر» ترجمه همایون صنعتی زاده ص ۱۹۰ آمده است :

کوه خواجه در سیستان کوهی است از مرمر سیاه که با شکوه و ابهتی یکتا در کنار امواج دریاچه هامون قد برافراشته ، حتی پیش از آنکه مغان مغرب ایران کیش زرتشت را پذیرا شوند قرنها بود که برای زرتشتیان پاک نهاد از قداست خاصی برخوردار بود . دریاچه ای که در پای این کوه قرار دارد و در اوستا دریاچه کاسایویه ( کیانسه ) خوانده می شوند ، همانجائی که موجودات آسمانی در اعماق آن به پاسداری از نطفه پاک زرتشت شب و روز می گذرانند . از همین محل است که روزی سوشیانت باید پیدا شده و ظهور کند، از اسم کوه خواجه نیز همین معنا مستفاد می شود .

همه متفق القولند که در اوستا از این کوه بنام اوشیدم به معنای مکان بلند یاد شده است . دردوره **هخامنشی** به سبب این عنوان و دریاچه مقدس پای این کوه ، از هر سو و ناحیه زوار زرتشتی را بسوی خود جلب و مجذوب می کرده است . طی نسلهای فراوان زائران زرتشتی جهت خواندن دعا و راز و نیاز به درگاه اهورامزدا از بلندای کوه خواجه بالا میرفته اند و دریاچه مقدس را نظاره می کرده اند . رفته رفته بر بالای کوه در بلندی واقع در جناح جنوب شرقی آن پرستشگاهی و اندکی پایین تر کاخی بنا کردند که آثار و خرابه های آن هنوز موجود است . اهمیت این پرستشگاه در حد پرستشگاه معبد زلا بوده است .

در سراسیب زیر این کاخ و پرستشگاه به تدریج شهری بزرگ بنا شد که در فصول مناسب سال زائران زرتشتی از رخج و گندهار و کرمان و هرات جهت زیارت به کوه خواجه و هامون زیبایش می آمدند .

**تردید نیست که وجود این مکان مقدس باعث نیرومندی و تقویت سنتهای زرتشتی سیستان می شده است .**

سیستانیهها در طول تاریخ از این بابت همواره بر خود می بالیدند و احساس افتخار و غرور فراوان می کردند و مقام شامخی برای خود در تاریخ کیش و زرتشت قائل بودند . حتی در اوایل آمدن اسلام بنا به گفته متنی زرتشتی ، زرتشتیان ساکن سیستان را رسم بر این بوده که هر ساله در روزهای مقدس نوروز و مهرگان بر بلندای کوه خواجه بروند و آیین بجا بیاورند و در دریاچه کیانسه آب تنی کنند تا شاید هنگام ظهور سوشیانت فرا رسد و این سنتی است که هم اکنون نیز پا برجا مانده و به رسم پیشینیان در هنگام نوروز سیستانیهها با پختن نان و شیرینی و نان خرمائی بر بالای کوه خواجه می روند تا آیین نوروز را بجا آورند



کوه خواجه تنها عارضه طبیعی دشت سیستان با ارتفاع تقریبی ۶۰۹ متر از سطح دریا ( حدود ۱۰۰ متر از سطح زمین ) است که در هنگام پر آبی جزیره کوچکی را در میان هامون هیرمند شکل می دهد . این کوه و دریاچه در باورهای سه مذهب زرتشت ، مسیحیت و مسلمانان مقدس است . این منطقه تا کنون توسط تعداد زیادی از پژوهشگران مورد بررسی و کاوش قرار گرفته و همه بر اشکانی و ساسانی بودن بناها با کاربردی توامان " زیستی ، دفاعی، و عبادی " متفق القولند . (گرچه که در مطالعات اخیر آثار مربوط به دوران پارینه سنگی نیز در آن پیدا شده است)

**از لحاظ اعتقادی و بر اساس اسطوره های زرتشتی دریاچه هامون مقدس بوده و ظهور منجی (سوشیانت) از این دریاچه اتفاق می افتد .**

بنا بر باورهای آیین مزدیسنا و اسطوره های پهلوی که بر اساس تعالیم زرتشت سپیتمان تدوین گردیده است ، در پایان هزاره دوازدهم ، برای سومین بار از خاندان بهروز پارسا ، دوشیزه ای به آب دریاچه هامون داخل شده و آخرین رهاننده یا « سوشیانت » مرسوم به « استوت ارته » از وی زاییده می شود به همین لحاظ کوه خواجه نیز تقدس و راز آلودگی خاصی

دارد ، سوشیانت به شکل های مختلف تقریبا در تمام متون زرتشتی و اوستایی از جمله در گاتها ، یسنا ، سروده های زرتشت و یشتها مورد اشاره قرار گرفته و تقریبا شکی نیست که اشو زرتشت در کتاب اوستا به آن اشاره داشته است .

**شواهد زمان ساسانی که حکایت از شرکت و همکاری مردم سیستان در تدوین متنیهای اوستا و پژوهش درباره کتب مقدس زرتشتی میکنند نشانه ای از نیرومندی سنتهای زرتشتی در سرزمین سیستان می باشد.**

هیرمند کهن ترین نام بر جای مانده درباره سیستان امروز در متون تاریخی است . یازدهمین سرزمین نیکوی هست شده از اراده اهورامزدا ست که با ریشه های فرهنگی ایرانی و اسلامی پیوندی عمیق و دیرینه می یابد . و بر همین مبنا فره و فرهنگ ایرانی از جایی ست که هیرمند با شکوه و فر دریاچه کیانسه را بر گرداگرد کوه اوشیدا با آبهای سپید و سرکش چهره می بخشد . **و اینجا سیستان ، سرزمین رازهای سر به مهر هویت ملی ایرانیان است .** ارتباط فره یا فرهنگ ایران زمین با هیرمند در متون تاریخی و مذهبی ایران باستان قابل مطالعه است . بر مبنای همین باورهای کهن ریشه های بنیادین فره یا فرهنگ ایران زمین با هیرمند فرمند ؛ هامون ورجاوند و اوشیدا ( کوه خواجه ی ) رازمند پیوند می یابد و این وادی دارای رسالتی ابدی برای بهروزی و رستگاری ایرانیان در فرجامین روزهای گیتی ست .

کشمکشهای اساطیری افراسیاب تورانی با پهلوانان وادی نیمروز و زابلستان در کناره های هیرمند بر سر ربودن همان فره ایزدی بوده است . فره یی که به هر کس بتابد از همگان برتری یابد . علاوه بر باورهای مذهبی کهن و تعریف جایگاه مقدس برای هیرمند و شاخابه های متنوعش در فرهنگ ایران زمین به دیده بسیاری از پژوهشگران این حوزه خاستگاه اساطیر ملی و محل نشو نمای قهرمانان شاهنامه وسند گرانسنگ هویت ملی ایرانیان است .

از نگاه تاریخی در گذر هزاره های کهن ، هیرمند و هامون در داد و ستدی از سر سخاوت و مهر و خلق تمدنهای بزرگ و زایشهای فرهنگی با نام و نشان ایران زمین به بشریت نقش بنیادی عرضه داشته اند ؛ شهر سوخته ، دهانه غلامان ، کوه خواجه و محوطه های بزرگ دیگر به همراه صدها گوهر نیک اندیش و خردمند ایرانی و مسلمان گواهانی از این مدعایند .

بر مبنای همین باورها هیرمند به سبب دارمندی فره ایزدی و حیاتبخشی الهی در جاری زمان همیشه مورد ستیزه اهریمنان قرار داشته و به پیش بینی کتاب مقدس ایران باستان اهریمن بد سرشت در اینجا جادویی زشت پدید آورد . فقر و

خشکسالی و دروغ از نگاه اهریمنی در وادی فره و فرهنگ در هزاره های پایانی گیتی پدید خواهد آمد اما در همین باورها

سرانجام گیتی با زایش مادران نیک نهاد کناره های هامون ورجاوند و پایان افسانه اوشیدر ، هامون بار دیگر لبریز از فره مندی حیات کمر به اعتلای ایران زمین خواهد بست .

در اوستا آمده است " یازدهمین سرزمین و کشور نیکی که من اهورامزدا آفریدم هیرمند رایومند فره مند بود " پس آنگاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به بیچارگی ، جادویی زینبار جاودان را بیافرید.

(فری ) از آن کسی است که خاستگاه شهر یاری وی جای فروریختن رود هیرمند به دریاچه کیانسه است آن جا که کوه اوشیدم سر بر کشیده است و از کوه های گرداگرد آن آب فراوان فراهم آید و سرازیر شود .

## تقدس کوه خواجه در کیش و آیین زرتشت

در ادبیات مزدیسنا و کتب پهلوی ساسانی ، این کوه مقام مقدسی از برای پیدایش موعودهای زرتشتی و از آن با نام (کوه خدا ) یا ( اهورن ) یاد شده است .

همچنین کوه اوشیدم ، اوشی غم یا اوشی دم ، اوشی دارنا ، ویا اوش داشتار درمتون پهلوی همان کوه خواجه است . در اوستا آمده است ۲۲۴۴ کوه در ایران وجود دارد که تنها یک کوه از آن ها جنبه مذهبی پیدا کرده است و از آن «اوشیدا» می باشد که به کرار در انجیل ها نیز از آن یاده شده است .

هرتسفلد آلمانی که یکی از باستان شناسان برجسته جهان است و اشراف کاملی به تاریخ مذهبی و اساطیری ایران باستان داشته است ، می نویسد که اوشیدا به معنی اوش = هوش است ، که بمعنی روح باطنی یا هوش و عقل می باشد اما در کلیه ی زبان های هند و اروپایی منسوب است به گوش و اوشیدا ممکن است بمعنی سحرگاهی و یا کوه باطنی باشد که تقریباً مرادف با وحی است . در این کوه است که سوشانا ( سوشیانت ) ظهور می کند و او را نجات دهنده آیین مزدیسنا می دانند . بنا بر روایات مذهبی زرتشتیان ، عالم از بدو خلقت روح تا پایان به دوازده هزاره تقسیم می شود که دهمین هزاره ، هزاره هوشیدر و سپس هزاره هوشیدر ماه و در آخر هزاره سوشیانت است .

در فقره ۶۶ زامیادیش چنن آمده است " فرکیانی از آن کسی است که شهریاری وی از آن جایی که رود هیرمند ، دریاچه کیانسه ( هامون ) را تشکیل می دهد برخاسته است ، آنجایی که کوه اوشیدم جای دارد و از گرداگرد آن آب بسیاری از کوه ها سرازیر شده است "

بسیاری از محققین معتقدند که کوه اوشیدم یا اوشیدر در سیستان است و جایی که رود هیرمند ، دریاچه هامون را تشکیل داده همانا کوه خواجه است . زیرا در دشت سیستان غیر از کوه خواجه ، هیچ پشته سنگی دیگری وجود ندارد تا هیرمند بر پیرامون آن بریزد بنابراین کوه خواجه از روزگاران گذشته و از عهد بزرگی و سرافزاری ایران ، پرستشگاه پاک دینان و مسکن پارسایان و جایگاه عبادت بزرگان دین مزدیسنا بوده و امروزه نیز نزد مردم مسلمان سیستان از قداست خاصی برخوردار است .

بعبارتی جشن های ایام نوروزی کوه خواجه که بسیاری به آنها اشاره دارند ، شاید ریشه ای در زمان باستان داشته باشد ، از زمانی که معتقدان زرتشتی به انتظار ظهور سوشیانس در آن جا جمع می شده اند و تا به امروزی نیز باقی مانده است .

### تقدس کوه خواجه در میان پیروان مسیح ( نسطوریان )

در روایات مسیحی آمده است که سه مغ از مشرق زمین با دلالت ستاره ای به بیت اللحم رسیدند ، جایی که حضرت مسیح در آن متولد شد ، از نظر هرتسفلد این نیز به پیشگویی های زرتشتیان درباره ظهور سوشیانت که در روایات مسیحی حضرت عیسی به جای سوشیانت نشسته است مربوط می شود .

در یک تفسیر لاتینی انجیل متی موسوم به اوپوس ایمیر فکتوم ، داستان این سه مغ آمده است بر اساس این تفسیر سه مجوس از طریق یک غیبگویی کهن می دانسته اند که همواره باید در انتظار طلوع ستاره ای باشند که آن ها را به تولد حضرت مسیح بشارت می داده و به محل زایش وی دلالت می کرده است. در زمانهای کهن این مجوسان سه گانه پس از شرکت در مراسم یک جشن بسیار کهن که هر ساله پس از فصل حصاد ( کوبیدن غلات ) یعنی دو هفته پس از نوروز در کوهی که در مشرق زمین قرار دارد گرد می آمده اند و در آنجا خاموش نشسته به انتظار طلوع ستاره می ماندند تا آنکه ستاره مطلوب طلوع کرده آنان را به محل زایش منحنی دلالت می کرده است .

اسامی این مغهای سه گانه ، گاسپار ، ملیکور ، و بالتازار بوده که در روایات ارمنی با تفاوت های جزئی به صورت دیگری یاد شده اند . هرتسفلد یکی از آنان را با پادشاه پارتی نژاد بخش شرقی فلات ایران که از خاندان سورن بودند یعنی گوند فار و نهایتاً رستم دستان یکی دانسته است و نقش وی همراه دو مجوس دیگر در میان نقوش دیواری کوه خواجه پیدا شده است .

## تقدس کوه خواجه در میان مسلمانان

در راس کوه خواجه زمین وسیع و مسطحی است که در گوشه و کنار آن آرامگاه های متعدد و امام زاده هایی دیده می شود. مهمترین این آرامگاه ها زیارتگاه خواجه غلطان و پیرگندم بریان است که زیارتگاه خواجه غلطان نزد مردم سیستان مقدس ترین زیارتگاه منطقه محسوب می شود و در ایام نوروز زائرین زیادی از آنجا دیدن می نمایند . این بنا در شمال شرقی کوه با پلان مستطیلی شکل ساخته شده است و بیشترین زائرین را در دو هفته اول فرودین دارد که با قربانی کردن گاو و گوسفند همراه است به خود جلب میکند.

## آرامگاه خواجه غلطان برفزار کوه خواجه :

این بنا در راس کوه خواجه و در جبهه شمال شرقی به شکل مستطیل ساخت شده است و شامل سر در ورودی با طاق تیزه دار و یک اطاق گنبد دار می باشد . درون این اتاق قبری بزرگ به طول ۳ متر دیده می شود در کتاب احیاء الملوک شاه حسین سیستانی ، آرامگاه مذکور را متعلق به برادر دانیال نبی نسبت می دهد .

همچنین آمده است که این آرامگاه متعلق به خواجه مهدی یکی از نوادگان محمد خلیفه است که به دست سارقین سمرقند شهید شد و مردم سیستان پس از به هلاکت رساندن سارقین برای دفن اجساد به طرف شمال کوه سیستان حرکت نمودند در این موقع شخص ناشناسی مرحوم خواجه و همراهان شهیدش را بر فراز کوه سیستان دفن می نماید .

## زیارتگاه پیرگندم بریان:

از دیگر مکان های مقدس این کوه ، زیارتگاه پیرگندم بریان است که در قسمت جنوب شرقی راس کوه واقع شده است . در این مکان بیشترین نذر و نیازهای مردم ، گندم بریان شده می باشد . از چند روزمانده به نوروز تا روز ۱۳ فروردین ، بقعه پیرگندم بریان ، محل زیارت و نذر و نیاز مردم سیستان است . این که از چه زمانی و از چه تاریخی این سنت به یادگار مانده ، کسی آگاه نیست ، اما ژنرال سایکس که سالها در سیستان بوده و از کوه خواجه دیدن کرده ، می نویسد : در ایام نوروز اهالی سیستان جشن می گیرند و برای این که سال بعد محصول آنان فراوان شود ، مقدار گندم بریان به زیارتگاه پیرگندم بریان اهدا می کنند و این رسم از قرن ها پیش از اسلام در ایران متداول بوده است .

علی اصغر مصطفوی در کتاب سرزمین موعود می نویسد : تردیدی نیست که مقبره ای که در کوه خواجه به نام پیرگندم بریان وجود دارد . در روزگاری که آیین مهری ، ایران زمین بزرگ را تحت سیطره ی خود داشت ، یکی از مهرابه های این بخش از شرق ایران بوده است ، زیرا تنها جای بلندی که خورشید هنگام طلوع خورشید بر آن می تابد واز آن جا به دیگر قسمت ها این پهن دشت گسترده می شود ، کوه خواجه است .

از میان دره های موجود در کوه خواجه دره عمیقی است که از آنجا راه خوبی به طرف زیارت خواجه غلطان می باشد . این مکان را دره سوخته می گویند و در میان مردم ذوالفقار نیز مرسوم است . در روی کوه جایی به نام قدمگاه موجود است که مردم آن را منتسب به حضرت علی (ع) می دانند و چنین معتقدند که آن حضرت در قلعه ای که در اصطلاح محلی به نام قلعه « کافرو » مشهور است ، با کافران جنگیده آنان را به درک واصل نموده است .

## جایگاه کوه خواجه و عناصر تشکیل دهنده آن در ادبیات ایران و آداب و رسوم مردم سیستان

فردوسی شاعر توانا و حماسه سرای ایران ، از کوه سپند که بر فراز آن دژی ناگشودنی و پایگاه مردم بد کنش بوده و برای خانواده زال مایه درد سر بشمار می شده است ، یاد می کند و آنجا که زال ، رستم را به خونخواهی جد خود نریمان برای فتح کوه سپند می فرستند ، تصویری جالب بدین گونه از آن بدست می دهد :

بروتازیان تا به کوه سپند	به خون نریمان میان را ببند
که بروی نپرید پران عقاب	یکی کوه بینی سراندر سحاب
همیدون چهاراست پهنای او	چهار است فرسنگ باروی او
پر از سبزه و آب و دور از گروه	حصاری زسنگ است بالای کوه

بعضی از محققین معتقدند که کوه سپند همان کوه اوشیدم یا اورشیدرن اوستا است که در وسط دریاچه کیانس (هامون) واقع شده است و غیر از کوه خواجه هیچ برجستگی کوه سنگی دیگری در سراسر سیستان نمی توان سراغ داشت (بنابراین کوه سپند در شاهنامه همین کوه خواجه موجود در سیستان است . بعلاوه فولکلور محلی که جوششی از اعماق روحی آدمی و حافظه مردم آن را سنت وار نگهداری می کنند برآنست که کوه سپند همان کوه رستم است که کک کهزاد در آن لانه کرده ومایه دردسر مردم و خانواده رستم شده بود . از طرف دیگر شاید به این مناسبت کوه رستم نام گرفته است که نخستین پهلوانی های قهرمان ملی ایران در این کوه بوده است . چنانکه در شاهنامه نیز یاد شده ، نبرد رستم و کک کهزاد و قلعه افسانه ای اش در بالای این کوه هنوز هم پس از هزاران سال بر سر زبان های مردم این دیار است و مردم هم که همواره پاس حق ونمک را در چنین مواردی به خوبی می شناسند . این کوه را با نام رستم باز شناخته و به همان نام مسمی شناخته اند که اینک به سبب وجود مقبره خواجه مهدی به کوه خواجه معروف شده است.

**مرحوم استاد پور داوود می گوید : شرافت هامون در این است که در آینده سه پسر از پشت پیغمبر زرتشت از کنار آن ظهور خواهند کرد .**

بنابراین در زمانی نه چندان دور آیین بعضی از مردم سیستان که در آبادی های کنار دریاچه هامون خانه داشتند ، این بود که شبی که فردایش نوروز است دختر زیبایی را اشری آذین شده سوار می کردند و به کنار دریاچه می بردند در آنجا گروه مردان دور از اجتماع زنان ودختران به کناری می رفتند و به شادی و ساز و آواز می پرداختند و زنان ، دختر زیبا را که اوشیدر نام نهاده بودند ، برهنه داخل آب می نمودند و تا نیمه شب به رقص و ترانه خوانی و شور و نشاط می پرداختند . پس از آن دختر رابه همان آئین به خانه باز می گردانند . این رسم بی گمان اشارتی به باورهای زشتتیان می باشد که ذکر آن گذشت .

## تقدس دریاچه هامون و رودخانه هیرمند در سنت مزدیسنا

دو منزل زمین تا لب هیرمند به آب خوش و بیشه و کشتمند

در اوستا دریاچه هامون بصورت « کان سویا » و « کاسو » و ذریه کیانسیه و آب کیانسیه یاد شده و در کتب پهلوی ساسانی به شکل کیانسیه در متون فارسی میانه کانفسه آمده که همواره با کوهی بنام اوشیدم یا اوشیدرن توصیف شده است . استاد پور داوود دانشمند و محقق برجسته اوستا می نویسد : شرافت هامون در این است که در آینده سه پسر از پشت پیغمبر زرتشت از کنار آن ظهور خواهند کرد . که هر یک به فاصله هزار سال از همدیگر از دامان پاک دختران خاندان ( بهروج ) بهروز پا به عرصه وجود خواهند گذاشت . در ظهور پسر آخری که غالباً کلمه سوشیانت بر او اطلاق شده ، لشکر دروغ اهریمنی یکسر نابود خواهد شد . سپاه راستی درفش پیروزی خواهد برافراشت . جهان از گزند اهریمنی رسته ، نو و خرم خواهد گردید . دوستداران راستی کامروا گشته ، به زندگی روحانی و جاودانی خواهند رسید .

**همچنین در فصل ۱۳ بند هش راجع به هامون آمده است : « در میان دریاچه ها خرد ، دریاچه کیانسیه**

**( هامون ) از همه سالمتر بود . آن در سیستان است . جانوران زیان رسان مثل مارها و وزغها در آن**

**نبودند و آبش از دریاچه های دیگر شیرین تر بود . »**

در فصل ۲۱ بند هش کیانسیه (هامون) محل خاندان کیانی ذکر شده است و در آبان یشت آمده است : « کی گشتاسپ بلند همت روبروی آب فرزادنو از برای ناهید نذر نموده ، خواستار شد که به ارجاسب و تورانیان دیگر چیره شود . »

همچنین در فصل دوازده بند هش آمده که دریاچه فرزادان در سیستان است در زامیاد یشت نیز **سیستان وطن اصلی**

**کیانیان** شمرده شده است و در فقره ۶۶ این یشت مندرج است : « فر به کسی متعلق است که سلطنت خود را در آن جایی

که رود هیلمند دریاچه هامون را تشکیل می دهد برانگیزد » بنا براین به روشنی در اینجا سلطنت سلسله کیانی ذکر شده و سیستان یا پیرامون هامون وطن اصلی آنها معین شده است .

در کتاب اوستا از رود معروف سیستان یعنی هیلمند به شکل « هئومنت » یاد شده است بطوری که این مطلب در فرگرد

اول و ندیدند اینگونه آمده است . « یازدهمین کشوری که من اهورامزدا بیافریدم ، هئومنت باشکوه و فر است .

محققین معنی لغوی هئومنت را رودخانه دارا یا پل و بند معنی کرده اند . این رودخانه در کتب پهلوی ساسانی و زرتشتی ، رودخانه مقدس و باشکوهی است که بر اساس مندرجات زامیاد یشت « خیزابهای سپید برانگیزد و سرکشی کند . به سوی دریاچه کیانسی (هامون ) روان گردد و بدان فرو ریزد . هیرمند رودی است که نیروی اسپیی از آن اوست که نیروی اشتری از آن اوست که نیروی مرد دلیری از آن اوست که فر کیانی از آن اوست . چندان فر کیانی در (هیرمند ) است که می تواند سرزمین های دشمن را برکند در آب فرو برد . می تواند دشمنان را سرگشته و پریشان کند و دچار گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما نماید .»

گذشته از هیرمند ، در زامیاد یشت از هشت رود دیگر سیستان نیز اسم برده شده که همه آنها به دریاچه هامون می ریزند .

### شرح مختصری از معماری کاخ و معبد کوه خواجه

در متن دریاچه هامون ، کوه صخره ای و منفرد ز جنس بازالت سیاه رنگ وجود دارد . بطوریکه هر تسفلد محقق و باستان شناس آلمانی آن را به میزی بزرگ که در دشتی وسیع نهاده شده همانند کرده است . این کوه در فاصله ۳۰ کیلومتری جنوب غربی شهر زابل واقع شده است . موقعیت حساس و مناسب کوه موجب شده تا آثار معماری خشتی با شکوهی در آن شکل گیرد . کاخ و معبد کوه خواجه از شاهکارهای معماری ایران محسوب می شود . اولین مطالعات کوه خواجه توسط گلداسمیت انگلیسی صورت گرفت اما نخستین تحقیق علمی توسط اورل اشتالین در ۱۹۰۵ م صورت گرفت . سپس هر تسفلد آلمانی و پس از آن ، هیأت ایتالیایی به سرپرستی گولینی و در ادامه هیأت‌های ایرانی نیز کاوشهایی را در آنجا انجام داده اند .

اشتالین این آثار را بقایای یک معبد و صومعه بودایی معرفی کرده که پیدایش آن در ایران منحصر به فرد است . به عقیده وی بناهای کوه خواجه ، یک هنر یونانی ، بودایی بوده که معماری بودایی آسیای مرکزی و شرق دور را یکدیگر مربوط می ساخته است . هر تسفلد نظریات مختلفی را برای آثار کوه خواجه ارائه می دهد . او در مطالعات نهایی خود به این نتیجه رسید که دوره متقدم ، یک جریان پارتنی با تاثیرات هلنی است که در قرون اول میلادی شکل گرفته و دوره متاخری دگرگونی عصر ساسانی است که در قرن سوم میلادی بوجود آمده است . هر تسفلد در آخرین دیدارش از کوه خواجه در سال ۱۹۳۲ باز هم تغییر عقیده داد که : دوره اول بنا به دستور یک ساتراپ محلی به نام گندوفار رستم که حوالی سالهای ۲۰

تا ۶۵ م در سیستان و شرق ایران حکومت می کرده ، ایجاد شده است . گولینی باستان شناس ایتالیایی ۶ لایه متوالی سکونت و استقرار از عصر هخامنشی تا دوره اسلامی را در کوه خواجه مشخص ساخته است . (مطالعات اخیر آثاری از دوران پارینه سنگی را نیز در کوه خواجه یافته اند)

به عقیده هرتسفلد این قلعه مشتمل است بر یک قصر و یک معبد و آن را بنای سلطنتی می داند . بنای قصر، قسمت مرتفع قلعه را به خود اختصاص داده و آن را در گرداگرد یک حیاط وسیع بنا کرده اند . در ضلع غربی و شرقی حیاط مرکزی ، ایوانهای سقف دار وسیعی قرار دارد . جبهه عمده در ضلع شمالی حیاط واقع شده که شامل یک دهلیز و گالری وسیع با پلکان که به صفه فوقانی منتهی می شود و معبد در آنجا واقع شده ، و هرتسفلد در داخل آتشکده یک آتشدان سنگی پیدا کرده است و این کاخ و قلعه را متعلق به خاندان **سورن** میدانند .

در پشت پلکان شمالی ، دالان طولانی قرار دارد که به دلیل وجود **نقاشی** های دیواری بر بدنه دیوارهای آن توسط محققان به نمایشگاه ( گالری ) شهرت یافته است .

دروازه ورودی کاخ در ضلع جنوبی حیاط واقع شده که شامل یک اتاق گنبد دار است . در طرف شرقی و غربی آن ایوانهای مسقفی قرار دارند . آتشکده کوه خواجه از نوع خاصی است . اجزا داخلی بنا عبارتست از یک اتاق مرکزی با سقف گنبدی که یک راهرو تنگ و سربسته آن را احاطه کرده است بنا به گفته هرتسفلد ، این معبد نوع خاصی از آتشکده است که سابقا با آن اسلوب و طرح دیده نشده بود . در دهلیز طولانی که در پشت حیاط اصلی قرار دارد ، در دوره اول ساختمان یک ردیف ستونها به سبک دور یک در دیوار کار گذاشته شده است که دارای کنگره هایی با برجستگی های اندکی هستند . طرح اصلی و شکل این بخش از ساختمان به سبک هنر هلنستیک یا یونانی جدید می باشد و از این نظر قابل توجه است بنابر قول هرتسفلد تنها اثری از سبک معماری یونانی باختری است که در دوران ساسانیان منسوخ شده بود . دوران پارسی اتاقهای اطراف حیاط مرکزی به دو گونه تنظیم و مرتب شده بودند اتاق های پایینی با طاق هایی ساخته شده بودند که با نیم ستونهایی پشتیبانی می شدند اطاق های بالایی ستون دار بوده اند و این ترتیبی بوده است که در بخش شمالی ساختمان نیز رعایت شده است .

یکی از متاثرترین وقایع کوه خواجه **فروریختن** طاق دروازه ورودی آن است که یکی از منحصر به فرد ترین طاق های ایرانی از زمان پارتیان بود و بر اثر **بی توجهی** یکی از بهترین نمونه های طاقهای خشت و گلی ایران از بین رفت .



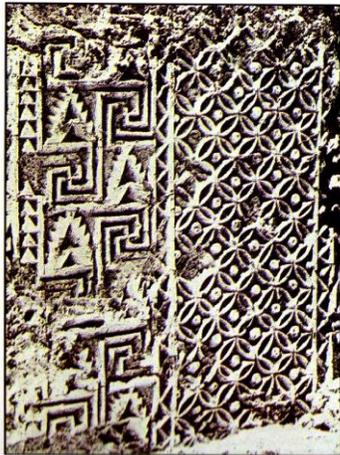
نمایی از آثار باستانی کوه خواجه شهرستان زابل دوره اشکانی ساسانی



۱۰۸- آتشدان سنگی آتشکده کوه خواجه



Babak Tafreshi

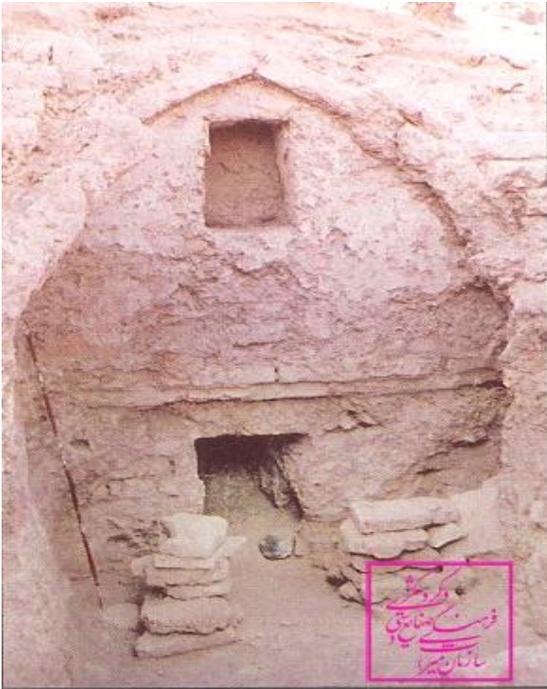


۱۰۹- گچبریهای کوه خواجه





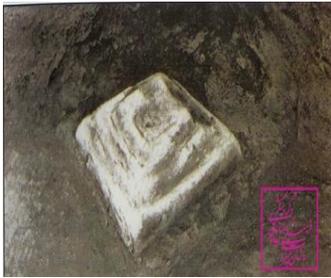
۱۱۰ - منظره دروازه اصلی و طاق فرو ریخته قلعه کافرون : کوه خواجه







THE "GANDUN PIRAN" ZIARAT ON KUH-I-KWAJAH.



A FAMILY TOMB (EIGHT COMPARTMENTS) ON KUH-I-KWAJAH.



DEAD HOUSES AND ZIARAT ON KUH-I-KWAJAH.









## نقاشی های مکشوفه کوه خواجه

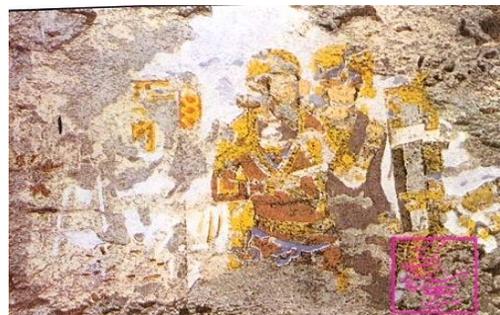
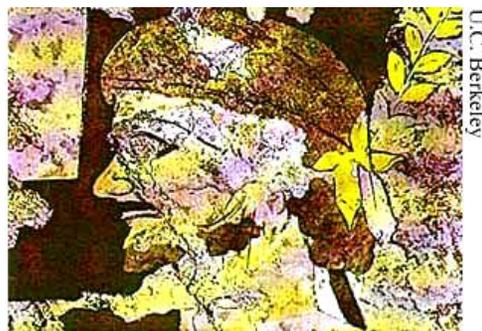
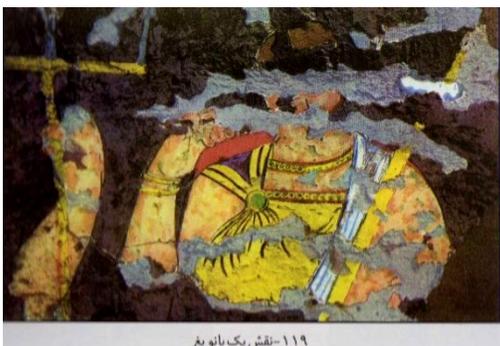
کاخ کوه خواجه بسیار مجلل و مزین به نقاشی های دیواری ، گچبری ، نقوش برجسته و گلی و گچی و همچنین مجسمه های گوناگون بوده است . اما بیشتر این آثار ارزشمند از بین رفته اند و به صورت پراکنده نمونه هایی از آن ها را باستان شناسان بدست آورده اند ، **ومابقی توسط باستانشناسان انگلیسی کنده ودر یکی از موزه های آنجا نگهداری میشود.** این نقاشیهای دیواری روایتگر داستانها و وقایعی است که در زمان های استقرار در آن محل به وقوع پیوسته اند و یادآور اتفاقات کهنتری است که با نقاشی کردن در روی دیوارها ، خواسته اند آن داستان ها و وقایع را جاودان سازند . از نظر گیرشمن نفوذ هنر غربی در این نقاشی ها بسیار محسوس می باشد و جای دادن صحنه های گوناگون در داخل کادرهای چهار گوش خود یکی از مراحل نسبتا پیشرفته هنر نقاشی در این محل است . به همین ترتیب نقوش برگ کنگر و ترکیب آن با نقوش تزئینی برگ خرما و امتزاج آنان با یکدیگر در دوران بعدی یعنی ساسانیان و در هنر گچبری این دوران تاثیر داشته است . با این حال گیرشمن نفوذ و دخالت سبک ایرانی و شرقی را در نقاشی های دیواری کوه خواجه کم نمی داند .

نقاشی های کوه خواجه در سه مرحله مختلف پیدا شده است ، نقاشی هایی که توسط اشتاین کشف شده اند از دو بخش تشکیل شده است بخش بالایی اشخاص ایستاده ای را نشان میدهد که هاله ای گرداگرد سرخود داشتند و یکی از آنان دارای سه سر بود که یکی در مقابل دیگری نشسته است . صحنه دیگری که توسط این باستان شناس بدست آمده ، مرکب از نقش دو نفر روبروی هم بوده و باقیمانده های نقش نفر سومی در سمت چپ آنان قرار داشته است . یکی دیگر از نقوش موجود ، گلبرگهای ریزی است که خود در روی طرحی از گل نیلوفر قرار گرفته و چند بار تکرار شده است درمیان تصاویر کوه خواجه ، شکل دو سوار وجود دارد که در یکی نمایانگر شکل عروس بالداری نقاشی شده است که بر اسبی سوار است و سوار دیگری در مقابل وی بر پلنگی سوار است ، علاوه بر این نقوش اشخاص دیگری که در حال نوازندگی ، رقص و بند بازی هستند دیده می شود ، نقشهای ساده و ملکه نیز که در زیر سایبانی قرار دارند در دهلیز عقب کاخ رسم شده است . در روی دیوارهای پنجره دار همین دهلیز ، نقش سه ایزد دیده می شود که با الهام از هنر شرقی دارای حرکتی نیستند و به صورت ساکن نقاشی شده اند لباس این خدایان یونانی است و تزئینات روی لباس آن ها نیمی متأثر از هنر یونانی و نیمی دیگر از هنر شرقی - ایرانی است.

ایزد دیگری عصایی سه سر دست دارد که آن نیز نشانه از پوزیدون می باشد . اما می تواند نشانی از شیوا ، یکی از خدایان سه گانه هندوان باشد .

همچنین هیات ایتالیایی به صورت تصادفی نقاشی هایی را در کوه خواجه کشف کردند که تصاویر آن به این شکل است که در یک زمینه دیوار و در یک صف چهار مرد دیده می شوند که بصورت نیمرخ همگی به طرف راست می نگرند و از شکل نقشها استنباط می شود که در حال قدم رو می باشند ، به نظر می رسد که در پشت سر آنها صف دیگری نیز وجود داشته باشد . شکلها و شخصیتها دارای سرهای ریش داری هستند که به صورت نیم رخ کشیده شده و دارای بینی دراز و چشم های بزرگ و موهای مجعد می باشند . شخصیت صف اول در گوش خود گوشواره ای دارد.

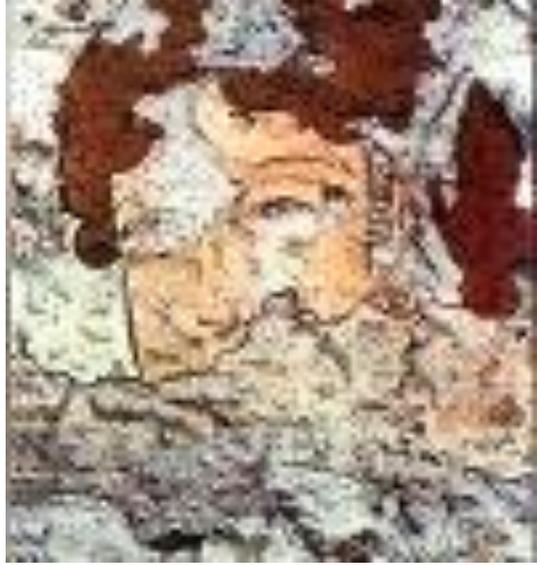
این بود مختصری از نقاشیهای کوه خواجه اما ناسازگاریهای طبیعت و بی مهری انسانها باعث از بین رفتن بسیاری از آثار این مکان مقدس شده است .





U.C. Berkeley

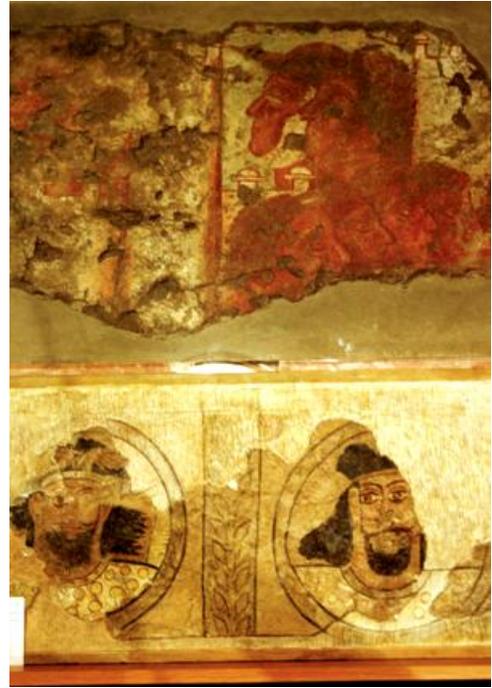




U.C. Berkeley

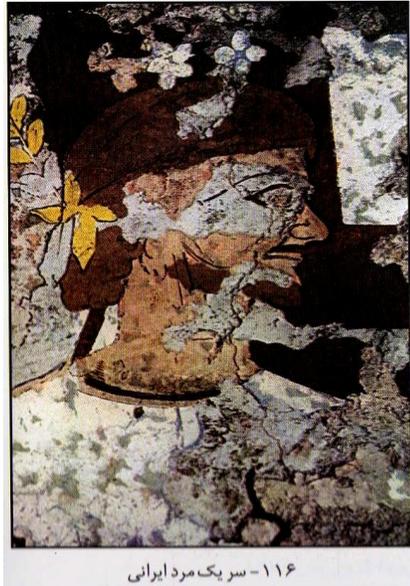


U.C. Berkeley



۱۱۴- نقش سر ایزد

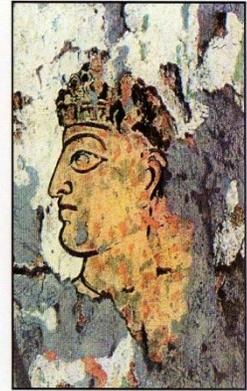




۱۱۶- سر یک مرد ایرانی



۱۱۸- نوازنده فلوت



۱۱۷- نقش سر یک مرد

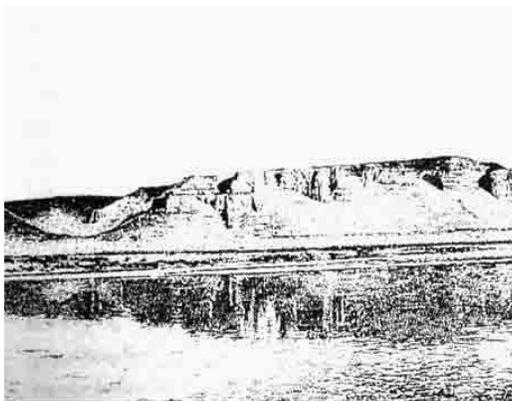
### کوه خواجه از نگاه هرتسفلد :

این فلات (!) جالب که در وسط جزیره ای واقع شده است از دو جنبه مقدس شمرده می شود . سطح آن از قبور و دیگر بقایا پوشیده است و آن را ملک خواجه می گویند و در سرایشی آن فلات قلعه ای به نام قلعه رستم قرار دارد . کلمه خواجه در مشرق لقب شخص مقدس است . از این رو غالباً حضرت محمد (ص) پیغمبر را به همین لقب می خوانند و او را خواجه بعث و النشر یا خواجه کاینات می نامند . به من (هرتسفلد) گفتند که نام این مکان سرای سارا بوده ، یعنی زن ابراهیم یا سارا خاتون و یا سرای اسحق بن ابراهیم نامیده می شده است که این نام سالیان دراز قبل از رستم برای این قلعه به وجود آمده است . ولی به هیچوجه این تسمیه معلوم نیست . این نام گذاری متعلق به قراین و امور موجوده انسانی است که در افسانه های ایران و روایان عهد عتیق دیده می شود و نیز این نام گذاریها در اوایل دوره اسلامی خیلی معمول بوده است . مثلاً پرسپولیس را تخت جمشید که از نخستین پادشاهان افسانه ای پیشدادیان است و همچنین آن را ملعب سلیمان می نامیدند.

این موضوع قابل توجه است که ریشه ارتباط بسیاری از شخصیت های کتاب عهد عتیق در این نام گذاری به وجود آمده است . ظاهراً چون سکنه آن دیار نمی توانستند خود را به درجه سید ، یعنی اولاد پیغمبر اسلام برسانند ، برای خود عنوان دیگری که در منزلت بعد از آنست گرفته و خود را اولاد ابراهیم خلیل گفتند مخصوصاً در شرق ایران آن قوم و یا آن نژاد خود را به این نسب نامه افسانه ای منسوب و سراسر عشایر و قبایل خود را به این عنوان نام گذاری کرده اند .

کوه خدا را می توان با ذهنیتی ساده و یا با دریافتی روحانی ترک کرد ، اما چیزی که در شما باقی می گذارد حس قدم زدن و پانهادن در مکانی مقدس است که ممکن است مبداء پیدایش و الهامی در شما شود

**شاید باید بگوییم تاریخ تمدن معنوی ایران زمین بدون سیستان تاریخی ناقص است.**



ساحل شرقی هیرمند در جنوب قلعه ی بست

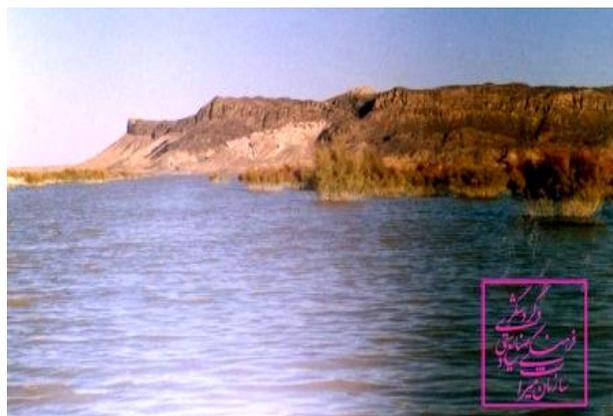




رود هلمند در بالادست بند سیستان



sistanfاده.blogfa.com





[www.koohekhajeh.blogfa.com](http://www.koohekhajeh.blogfa.com)

کوه خواجه از نماهای مختلف